

تحلیل شیوه ارتباط کتب حدیثی موجود شیعه با مکتوبات سه قرن اول هجری

محمد حسین بهرامی*
محمد اعجاز نگری**

◀ چکیده

مؤلفان آثار باقی مانده حدیثی شیعه در آثار خود، روایات را با تعبیر سماع و تحدیث و یا به صورت معنعن نقل نموده و اشاره‌ای به نقش مکتوبات قبلی ندارند. ابهام در این ارتباط می‌تواند در ارزیابی روایات برای کارکردهای غیرفقهی و همچنین دیدگاه‌های مستشرقان موجب تردید در دقت و اعتبار روایات این آثار گردد.

درباره رابطه مکتوبات موجود و کتاب‌های نگاشته شده در سه قرن اول هجری، دو نظر قابل طرح است: دیدگاه اول آن است که بر اساس ظاهر اسناد معتقد باشیم مکتوبات در نقل روایات نقشی نداشته و شیوه نقل صرفاً متکی بر قرائت و سماع بوده است. با توجه به جایگاه کتابت در نزد اهل بیت (علیهم‌السلام) و حجم مکتوبات شیعیان در سه قرن اول هجری و همچنین اطلاع راویان از آسیب‌هایی که نقل شفاهی در پی دارد، این دیدگاه قابل قبول نمی‌نماید؛ دیدگاه دوم ابتدای آثار موجود بر مکتوبات پیشین است که با توجه به شیوه رایج نقل حدیث در آن دوره در قالب اسناد معنعن بیان شده است. این دیدگاه ضمن پاسخ‌گویی به ابهامات مطرح شده نسبت به دیدگاه نخست، با تصریح شیخ طوسی و تعداد دیگری از علمای متقدم و متأخر و همچنین برخی از مستشرقان تأیید می‌شود.

◀ **کلیدواژه‌ها:** مکتوبات حدیثی، جوامع حدیثی، اسناد، کتابت حدیث.

* استادیار جامعه المصطفی العالمیه / mbahrami@noornet.net

** دانشجوی دکتری علوم حدیث تطبیقی / mejaznagari@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۲/۱۲ تاریخ پذیرش: ۹۶/۶/۲۹

بیان مسئله

میراث حدیثی شیعه باقی مانده از سده‌های آغازین هجری، تنها راه دستیابی به سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و احادیث معصومان علیهم السلام است. اگرچه علمای اخباری به صحت جمیع روایات کتب اربعه معتقدند (نک: استرآبادی، ۱۴۲۶ق، ص ۹۰-۱۰۵ و ۲۶۴)، علمای اصولی روایات این کتب را به صورت اجمالی صحیح دانسته و اعتبار هریک از کتب و احادیث موجود در آنها را نیازمند ارزیابی می‌دانند. (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، مقدمه پنجم، ص ۷۹-۹۷)

با توجه به اینکه موضوع ارزیابی روایات اغلب مورد اهتمام فقها بوده و در مباحث درون‌دینی و درون‌مذهبی طرح می‌شده، بیشتر رویکرد سندی به خود گرفته و در جرح و تعدیل راویان خلاصه شده است.

در دوره معاصر با توجه به طرح شبهاتی از جانب مستشرقان درباره کارآمدی اسناد در ارزیابی صحت روایات اسلامی از یک سو و جدی‌تر شدن ضرورت بهره‌گیری از روایات در حوزه‌های غیرفقهی و در نتیجه ارزیابی احادیث فارغ از نگاه حجیت محور از سوی دیگر، مباحث جدیدی درباره شیوه ارزیابی صحت و ضعف روایات مطرح کرده است. (المنظمة العربية للتربية والثقافة والعلوم، ۱۹۸۵م، ج ۱، ص ۸۳؛ ساخت، ۱۳۸۳ش، ص ۱۱۸-۱۲۸؛ بهاء‌الدین، ۱۴۲۰ق، ص ۹۴ و ۹۵)

از جمله مباحث مطرح در ارزیابی احادیث منقول در آثار باقی مانده شیعی، شیوه تحمل حدیث توسط مؤلفان این آثار است. آثار باقی مانده اولیه، مربوط به قرن‌های سوم تا پنجم غالباً به صورت معنعن بوده و در بهترین حالت با تعبیری حاکی از اخبار و تحدیث همراه است. هرچند اخبار و تحدیث و اسناد معنعن حکایت از ملاقات راوی با شیخ خود و دریافت روایت از طریق سماع دارد، به نظر می‌رسد در صورتی که این تعبیر فقط به بیان شفاهی شیخ و سماع راوی اشاره داشته باشد، می‌تواند موجب تردید جدی در دقت و صحت روایات موجود شود.

در این باره دو نظریه مطرح است که در ادامه به این آن‌ها اشاره شده و ضمن اشاره به نقاط ضعف نظریه اول، بخشی از دلایل برگزیدن نظریه دوم نیز بیان می‌شود.

۱. نظریه نقل شفاهی و دلایل رد آن

اولین نظریه قابل طرح در ارتباط با شیوه تحمل حدیث توسط مؤلفان آثار حدیثی، اکتفا به ظاهر اسناد و اعتقاد به نقل شفاهی است. بر این اساس هرچند شیخ حدیث، خود دارای آثاری بوده و یا آثاری از مکتوبات حدیثی پیشینیان را در اختیار داشته، در هنگام نقل، روایت را به صورت شفاهی برای راوی نقل کرده و راوی نیز روایت را سماع نموده است. عدم اشاره به وجود سندی مکتوب در اختیار راوی و مروی عنه این احتمال را تقویت می‌کند که اسناد مکتوب نقشی در این فرایند نداشته‌اند.

هرچند این احتمال با ظاهر بیان سند سازگار است، با برخی شواهد و قرائن سازگار نیست؛ در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.

۱-۱. جایگاه کتابت در نزد اهل بیت (علیهم‌السلام)

اولین قرینه‌ای که پذیرش اکتفا به نقل شفاهی در هنگام دریافت حدیث را با ابهام مواجه می‌کند، تأکید و اهتمام اهل بیت (علیهم‌السلام) به کتابت و به‌ویژه به کتابت حدیث است که در ادامه به برخی از موارد آن اشاره می‌شود.

۱. رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) حضرت علی (علیه‌السلام) را مخاطب قرار داده فرمود: «آنچه بر تو املا می‌کنم، بنویس. گفتم: یا رسول الله! می‌ترسی آنچه می‌گویی فراموش کنم؟ فرمودند: از تو بیمی بر فراموشی ندارم و از خدا خواستم که تو را حفظ کند و از فراموشی در امان نگه دارد اما برای شرکای خود بنویس...» (صدوق، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۲۰۸؛ طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۴۱)

۲. پس از فتح مکه، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در میان مردم به پا خاست و خطبه‌ای ایراد کرد. ابوشاه مردی از یمن برخاست و درخواست کرد که حدیث پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) برای او نوشته شود. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: «برای ابوشاه بنویسید.» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۴۰؛ ترمذی، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۸)

۳. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمودند: «قِیْدُوا الْعِلْمَ» یعنی «دانش را به بند کشید.» انس بن مالک از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نقل کرده که آن حضرت فرمود: «قِیْدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابِ.» (متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۰، ص ۲۴۹) البته همین روایت از افراد مختلف مانند ابن عباس و... نیز نقل شده است. عبدالله بن عمرو می‌گوید: «پرسیدم ای رسول خدا، به بند کشیدن علم چه

صورتی دارد؟ فرمود: «بِالْكِتَابِ» با نوشتن حاصل می‌شود. (خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م، ص ۶۹)

عبدالله بن عمرو می‌گوید: «به پیامبر ﷺ گفتیم: چیزهایی از شما می‌شنویم که نمی‌توانیم حفظ کنیم، آیا آن‌ها را بنویسیم؟ پیامبر فرمود: بلی، آن‌ها را بنویسید.» (همان، ص ۷۴)

۴. پیامبر ﷺ در آخرین لحظات حیات پربرکتشان قلم و کاغذی خواستند تا وصیتی کنند که امت پس از وی به گمراهی نیفتد. این جمله را بسیاری از پژوهشگران مانند ابن حجر عسقلانی (بی‌تا، ج ۱، ص ۱۸۷)، شیخ محمد ابو زهو (۱۴۰۴ق، ص ۴۸)، محمد عجاج خطیب (۱۹۸۰م، ص ۳۰۹) و نورالدین عتر (بی‌تا، ص ۴۸) دلیلی روشن و غیرقابل انکار بر لزوم کتابت حدیث دانسته‌اند.

ابن عباس می‌گوید: «چون پیامبر در آستانه رحلت قرار گرفت، پیامبر فرمودند: کاغذ و دوات بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم که هرگز گمراه نشوید. عمر گفت: شدت درد، بر پیامبر غلبه کرده است و قرآن نزد ماست، در این هنگام بین افراد اختلاف صورت گرفت، پیامبر ﷺ فرمود: از من دور شوید و سزاوار نیست نزد من تنازع.» (بخاری، ۱۴۲۲ق ج ۱، ص ۳۹)^۱

همچنین روایاتی در کتب فریقین از امام علی علیه السلام درباره کتابت حدیث و حتی کیفیت نوشتن آن نقل شده است که شاهد اهتمام آن حضرت علیه السلام است و به آن اشاره می‌شود:

۵. عَنْ الْحَارِثِ عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام: «قَيْدُوا الْعِلْمَ قَيْدُوا الْعِلْمَ عِلْمَ رَا بِنْد كَشِيد، عِلْمَ رَا بِنْد كَشِيد.» (حسینی جلالی، ۱۳۸۸ش، ص ۱۴۴؛ العاملی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۲؛ خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م، ص ۸۹)

۶. عَنْ حَبِيبِ بْنِ جَرِي قَالَ: قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «قَيْدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابِ.» (احمدی میانجی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۷۷؛ خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م، ص ۸۹)

۷. امام حسن علیه السلام با وجود مبارزات سیاسی با معاویه و درگیری‌های لشکریان، به امر کتابت تأکید داشتند؛ چنان‌که فرزندان خود و فرزندان برادرش را فراخواند و به ایشان فرمود: «پسرانم و پسران برادرم شما امروز خردسالان قوم هستید و به‌زودی

بزرگ دیگران خواهید شد، پس علم بیاموزید، آنکه توانایی ندارد علم را روایت کند بنویسد و در خانه‌اش نگه داد.» (الدارمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۳۰؛ متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۰، ص ۲۵۷؛ بخاری، بی تا، ج ۸، ص ۴۰۷؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۱۳، ص ۲۵۹؛ همو، ۱۹۸۰ق، ص ۱۶۷؛ المزی، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۲۴۲؛ یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۲۲۷؛ ابن سعد، ۱۴۱۶ق، ص ۶۴)

۸. امام حسین علیه السلام پس از شهادت امام حسن علیه السلام مکتوبات زیادی را به ارث برد چون مکتوبات دوران رسول اکرم صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام، به دست امام حسین علیه السلام رسید. (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۲۳۶) امام حسین علیه السلام در ضمن خطابه‌های خود علیه ستمگران، از حقایق پرده برمی داشت و مردم را مأمور به کتابت و از ضرورت آن مطلع می ساخت؛ چنان که در سخنرانی سرزمین منی در جمع زیادی از بنی هاشم و یاران فرمودند: «... وَ اسْمَعُوا مَقَالَتِي وَ اكْتُبُوا قَوْلِي...» و در بعضی مصادر آمده است: «اتخوف ان يدرس هذا الامر و يذهب الحق.» (محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۷، ص ۲۹۰؛ امینی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۱۹۸) فرمایش امام حسین علیه السلام «اكْتُبُوا قَوْلِي» کشف می کند که به طریق اولی به کتابت سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله راضی است؛ به ویژه حدیثی که مربوط به امر دین باشد. (حسینی جلالی، ۱۳۸۸ش، ص ۱۴۹)

از امام جعفر صادق علیه السلام درباره تدوین و کتابت حدیث و اهمیت آن احادیثی نقل شده است.

۸. عن عبید بن زرارہ قال: «قال ابو عبد الله علیه السلام: احْفَظُوا بَكْتَبِكُمْ فَإِنَّكُمْ سَوْفَ تَخْتَاجُونَ إِلَيْهَا.» (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۵۲) «نوشته‌هایتان را نگهداری کنید که به زودی محتاج آن‌ها خواهید شد.»

۹. مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «علم را بنویس و در میان برادرانت نشر کن و پس از مرگ، کتاب‌هایت را برای فرزانت به ارث بگذار، چراکه زمان پرهرج و مرجی خواهد رسید که مردم در آن جز به کتاب‌های آنان انس نمی گیرند.» (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۵۲؛ شهید ثانی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۴۱)

در پرتوی احادیث فوق و احادیث دیگر باب معلوم می شود که کتابت حدیث امری مورد توجه ویژه اهل بیت علیهم السلام بوده است؛ چنان که دانشمندان شیعه باتوجه به نصوص

و احادیث آن حضرات علیهم السلام قائل هستند که اهل بیت علیهم السلام به کتابت حدیث و ثبت و ضبط گفتار اهتمام ویژه داشتند؛ احادیث مختلف در این باره شاهد آن است.^۲ و آن حضرات علیهم السلام، مستقیماً و یا در مقابل استفسار از نگارش حدیث، پاسخ مثبت داده به کتابت حدیث امر می فرمودند و گاه کاتبان و نویسندگان را می ستودند. و وجود مکتوبات عصر اهل بیت علیهم السلام مانند صحیفه صادق، صحیفه علی بن ابی طالب علیه السلام، صحیفه سعد بن عباد، صحیفه سجادیه، رساله الحقوق، دیوان، مناسک الحج، کتاب حدیث علی بن الحسین علیه السلام، تفسیر القرآن، المناسک، نسخه ای در احادیث، کتاب عبدالمؤمن، رساله ای به سعدالاسکاف، کتاب التوحید، رساله اهوازیه، رساله اهلیجله، جعفریات، کتاب حج، مسند الامام موسی بن جعفر علیه السلام، کتاب مسائل، نسخه ها، رساله، صحیفه الرضا (مسند الامام الرضا علیه السلام)، الرساله الذهبیه، امالی امام رضا علیه السلام، مجالس الرضا علیه السلام مع اهل الادیان، الامالی فی التفسیر، کتاب فی احکام الدین، زیارت جامعه، تفسیر العسکری، کتاب المنقبه و... شاهد بر آن است.

کتاب های زیادی درباره مؤلفان شیعی و مکتوبات معصومان علیهم السلام نوشته شده است. چنان که سید محسن امین عاملی متوفی (۱۳۷۱ق)، در مقدمه کتاب اعیان الشیعه تصریح کرده است که این کتاب را در پاسخ به استقبال اقشار مختلف مردم از شرح زندگی بزرگان شیعه نگاشته و تألیف نشدن کتابی جامع تا آن زمان را یکی از انگیزه های خود برشمرده است. مؤلف در جلد اول و تا بخشی از جلد دوم، مقدمه به همراه زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، فاطمه زهراء علیها السلام و امامان شیعه علیهم السلام و تعداد ۶۴ مکتوبات از آن حضرات علیهم السلام را ذکر کرده است.

فیض کاشانی (م ۱۲۳ق) در کتاب معادن الحکمة فی مکاتیب الائمة که مشتمل بر دوازده باب است، ۲۱۶ کتاب و نامه از دوازده امام علیهم السلام را نام برده است (فیض کاشانی، ۱۳۸۸ش) در حالی که کتاب المعجم المفهرس لالفاظ احادیث بحار الانوار ۸۵ کتاب و رساله (مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ۱۳۷۶ش)

طبق شمارش برخی از پژوهشگران معاصر مانند سید محمدرضا حسینی جلالی در کتاب تدوین السنة الشریفه، ۸۹ مکتوب و دکتر مهدوی راد در کتاب تدوین الحدیث عند الشیعه الامامیه، ۸۳ مکتوب را برای ائمه علیهم السلام ذکر کرده است

۲-۱. وضعیت کتابت حدیث در نزد اصحاب

دومین قرینه ناهماهنگ با فرضیه اکتفا به نقل شفاهی، حجم اهتمام شیعیان به کتابت حدیث در سه قرن اول هجری است که در ادامه به بخش‌هایی از آن اشاره می‌شود.

هرچند پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خلفای اول و دوم در اقدامی مشابه و ذکر دلایل مختلف اقدام به منع تدوین حدیث کرده و این امر موجب شد تا اهل سنت تا یک قرن مکتوب حدیثی برجسته‌ای در کارنامه خود نداشته باشند، ولی شیعیان با اشاره اهل بیت علیهم السلام از همان زمان اقدام به تدوین آثار متعدد حدیثی نمودند که از آن جمله می‌توان به آثار زیر از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره کرد:

کتاب السنن والاحکام والقضایا ابورافع (امین، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۳)، کتاب حدیث جاثلیق الرومی (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۸۰)، سلمان فارسی؛ کتاب الخطبة، ابوذر غفاری (همان، ص ۴۵)، کتاب عبیدالله بن عباس (خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م، ص ۱۹)؛ صحیفه جابر بن عبدالله انصاری (حسینی جلالی، ۱۳۸۸ش، ص ۲۳۶)، کتاب قضایا امیرالمؤمنین علیه السلام، عبیدالله بن ابی رافع (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۰۷)، کتابا فی فنون من الفقه علی بن ابی رافع (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۶) و...

هرچند سلطه ظالمانه بنی‌امیه تا اواخر قرن اول مانع از گسترش تدوین حدیث در میان شیعیان شد، ولی از اواخر دوره بنی‌امیه سیر نگارش حدیث بار دیگر در میان شیعیان رو به فزونی نهاد و تعداد فراوانی از شاگردان امام سجاد علیه السلام و ائمه بعد از ایشان اقدام به کتابت آثار حدیثی متعدد کردند.

شیخ طوسی (۱۴۲۰ق، مقدمه) و مرحوم نجاشی (۱۴۰۷ق، مقدمه) با هدف پاسخ‌گویی به شبهه عدم وجود کتاب در میان شیعیان که از جانب اهل سنت آن دوره طرح شده بود، اقدام به نگارش دو کتاب فهرست از آثار پیش از خود نمودند که بررسی تعداد آثار مربوط به سه قرن اول هجری گزارش‌گر وجود حجم زیادی از آثار حدیثی در این دوره است.^۳

پذیرش این نکته که با وجود این حجم وسیع از اهتمام به کتابت، روایان و مشایخ حدیثی شیعه در سده‌های بعدی به نقل شفاهی حدیث در روابط خود اکتفا می‌کردند، بسیار بعید از ذهن است.

۳-۱. تلاش‌های علما برای جلوگیری از آسیب به حدیث

نقل احادیث ناب و جلوگیری از آسیب‌های نقل شفاهی چیزی است که مورد توجه معصومین علیهم‌السلام بوده لذا به اصحاب و شاگردان خود سفارش می‌کردند که احادیث را تا گوینده آن برسانند. چنان‌که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «هرگاه حدیثی را نقل می‌کنید آن را به روایت نسبت دهید تا اگر درست بود به سود شما و اگر دروغ بود به زیان آن راوی باشد.» (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۵۲)

همچنین از امام علی علیه‌السلام منقول شده که فرمود: «هرگاه حدیث را نوشتید، آن را با سندش بنویسید تا اگر درست بود شما در پاداش آن شریک باشید و اگر نادرست بود، بار گناه آن بر دوش راوی‌اش باشد.» (احمدی میانجی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۸۲)

با توجه به چنین جایگاهی، علمای حدیث و راویان برای اخذ احادیث ناب و جلوگیری از آسیب احادیث، مسافرت‌های سختی را متحمل می‌شدند و در این سفرها اهداف مهمی مانند اخذ حدیث از راوی اصلی، کوتاه کردن سند احادیث، نشر احادیث مکتوب، مباحثه علمی برای جلوگیری از آسیب و... را دنبال می‌کردند. از این روش در برهه‌های زمانی مختلف بهره برده می‌شد؛ در ادامه به برخی شواهد اشاره می‌شود.

احمد بن محمد بن عیسی می‌گوید: «برای تحصیل و فراگیری حدیث به کوفه آمدم و با «حسن بن علی و شاء» دیدار کردم و از او خواستم: کتاب «علاء بن رزین» و «ابان بن عثمان احمر» را برای من بیاورد. وی آن دو کتاب را آورد. به او گفتم: دوست دارم اجازه نقل حدیث از این دو کتاب را به من بدهی. گفت: چه عجله داری؟! برو و از این دو کتاب بنویس و سپس از من استماع کن.» (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۴۰)

نخستین گروه از محدثان و سامان‌دهندگان مجموعه‌های حدیثی شیعه، یعنی محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹ق) مؤلف کتاب *الکافی*، شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه قمی (م ۳۸۱ق) مؤلف کتاب *من لایحضره الفقیه* و شیخ محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰ق) مؤلف کتاب‌های *تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه* و *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار* جزء علمایی محسوب می‌شوند که برای جلوگیری از آسیب روایات مسافرت‌هایی را انجام دادند؛ چنان‌که:

کلینی برای گرد آوری احادیث امامان شیعه به مراکز اصلی حدیث شیعه مهاجرت

کرد. او در قم با استادان و محدثان بزرگی چون احمد بن محمد بن عیسی اشعری، احمد بن جعفر بن عیسی اشعری، احمد بن جعفر حمیری (مؤلف کتاب قرب الاسناد) و فرزند او محمد بن عبدالله حمیری و ابوالحسن علی بن ابراهیم بن هاشم قمی ملاقات کرده و دریافت حدیث نمود. سپس به بغداد و کوفه که جای تبادل نظر و نقطه آغاز در جهان اسلام به شمار می‌رفت، هجرت کرد و از بزرگانی مانند ابی العباس الرزازی الکوفی و حمید بن زیاد الکوفی و... حدیث اخذ نمود. (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، المقدمه، ص ۴۱-۷۴)

شیخ صدوق برای گردآوری احادیث سفرهای فراوانی به شهرهای مختلف داشت؛ از جمله سفرهای او که در کتاب‌های خود به آن اشاره می‌کند، می‌توان از این سفرها نام برد: خراسان، استرآباد، نیشابور، گرگان، مرو رود، سرخس، سمرقند، بلخ، ایلاق، فرغانه، همدان، بغداد، کوفه، مکه و مدینه و... مسافرت کرد و در به‌دست آوردن و رساندن احادیث دور از آسیب تلاش کرد. (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، مقدمه، ص ۶)

شیخ طوسی در جهت تکمیل حدیث‌نگاری تلاش فراوانی کرد. او به‌منظور استفاده از محضر استادان بزرگ آن دوره همانند شیخ مفید و سید مرتضی، طوس را به مقصد بغداد ترک کرد. و در مدت پنج سالی که افتخار شاگردی شیخ را داشت، مورد توجه استاد قرار گرفت. پس از رحلت شیخ مفید، در سال ۴۱۳ قمری، شیخ طوسی در محضر درس برجسته‌ترین شاگرد شیخ مفید، یعنی سید مرتضی که ریاست علمی و زعامت دینی شیعه به وی منتقل شده بود، حاضر شد.

با توجه به این حجم از تلاش محدثان و راویان برای پیشگیری از آسیب در احادیث، عدم اهتمام ایشان به مکتوبات حدیثی و اکتفا به شیوه نقل و دریافت شفاهی حدیث که به‌طور طبیعی با آسیب‌های مختلفی مواجه است، قابل قبول نمی‌نماید. در ادامه به بخشی از آسیب‌های طبیعی نقل شفاهی اشاره می‌شود.

۴-۱. آسیب‌های طبیعی نقل شفاهی

آنچه بر تردید در عدم بهره‌گیری از کتابت در نقل احادیث می‌افزاید، وجود پاره‌ای از مشکلات جدی ناشی از نقل شفاهی است که محدثان نیز بی‌توجه به آن نبوده‌اند. در ادامه به برخی از مشکلات ناشی از نقل شفاهی اشاره می‌شود.

۱-۴-۱. پیدایش نقل به معنا در متن روایات

کسانی که بدون نوشتن احادیث فقط بر حافظه خویش اعتماد می‌کردند، با گذشت زمان و برحسب حال راویان و حافظان حدیث، معمولاً اصل لفظ حدیث فراموش شده و نقل به معنی، جایگزین آن می‌شد.

بدون تردید رهیافت این پدیده، برای احادیث آت‌هایی را به همراه داشته است. چه بسا معنایی که به الفاظ خاصی قائم بوده، در اثر نقل به معنا، جذابیت و نکات ادبی‌اش از دست رفته و بعضاً منجر به تحریف معنوی یا رکاکت لفظی هم شده باشد. علامه طباطبایی می‌نویسد: «از راه نقل به ثبوت رسیده است که در صدر اسلام مقام خلافت از ثبت حدیث و کتابت آن شدیداً مانع بود و هر جا ورقه و لوحی که حدیث در آن نوشته شده بود، به دست می‌آوردند توقیف می‌کردند و این غدغن تا آخر قرن اول هجری، یعنی تقریباً نود سال، ادامه داشت. این رویه راه نقل به معنا را بیشتر از حد ضرور بر روی راوی گشود و تغییرات ناچیزی که در هر مرتبه نقل به معنا پیش می‌آمد، کم‌کم روی هم متراکم شده، گاهی اصل معنا را از بین می‌برد.» (طباطبایی، ۱۳۷۵ش، ص ۱۱۹)

محمود ابوریه نسبت منع کتابت و به فراموشی سپردن اصل متن برخی از روایات در اثر گذشت زمان می‌نویسد: «وقتی که حافظه هر راوی‌ای از ضبط الفاظ روایت عاجز ماند، آن وقت فقط معنای آن روایت را که در ذهن باقی مانده بود روایت کرد.» (ابوریه، ۲۰۰۷م، ص ۷۶)

در ادامه بحث، درباره ضررهای نقل حدیث به معنا می‌نویسد: «آنگاه که احادیث پیامبر ﷺ نقل به معنا شد و برای راویان، افزودن یا مختصر کردن حدیث مباح گردید، ضررهای بزرگی متوجه حدیث شد که عبارت‌اند از: فساد اسناد، نقل به معنای حدیث بدون توجه به لفظ آن، جعل، إعراب حدیث، تصحیف در حدیث و حذف کلمه یا کلماتی از حدیث که بدون آن معنا تمام و کامل نمی‌شد.» (طباطبایی، ۱۳۷۵ش، ص ۹۷-۱۱۱)

برخی محققان در نقل شواهدی از آسیب‌های نقل شفاهی در میان اهل سنت آورده‌اند: «ایوب بن عیینه (م ۱۶۰ق) با تکیه بر حافظه خویش با اهمال صحبت می‌کرد

و دچار اشتباه می‌شد؛ در حالی که کتاب‌هایش صحیح بوده است. همچنین ابوداود طیالسی (م ۲۰۳ق) هرآنچه از روی حافظه می‌گفت خطا می‌کرد. درباره عبدالعزیز نیز نقل شده است که او در حدیث، بیشتر خطا می‌کرد. چون کتاب‌های خود را سوزاند و فقط از روی حفظ نقل حدیث می‌کرد. چنین ایرادهایی به عطاء بن مسلم حفاف و محمد بن ابراهیم بن مسلم بغدادی (م ۲۷۳ق) و... نیز گرفته شده است. (حسینی جلالی، ۱۳۸۸ش، ص ۳۷۸)

با توجه به آسیب‌های مذکور در نقل‌های شفاهی، آسیب‌های دیگری مانند تقطیع و تحریف و... نیز امکان‌پذیر است. لذا برای مصون از آن پدیده، دقت بیشتری لازم دارد.

۱-۴-۲. فراموشی و از بین رفتن احادیث

یکی از طبیعی‌ترین آسیب‌های نقل شفاهی، فراموشی و از بین رفتن بخش بزرگی از احادیث است. با اینکه اهل سنت معتقدند در صدر اسلام، قوه حافظه صحابه قوی بود (ابوزهو، ۱۴۰۴ق، ص ۴۶ و ۴۷) ولی در میان ایشان نیز نوشتن احادیث، باعث فراموشی مقداری از آن احادیث شد؛ به طوری که در تاریخ، فراموشی احادیث پیامبر اکرم ﷺ از صحابه در موارد مختلف نقل شده است؛ از جمله زید بن ارقم، که از راویان حدیث و از صحابه‌ای است که بسیار شنیده است، تصریح دارد به اینکه دچار فراموشی شده است.

در مسند احمد آمده است که یزید بن حیان تیمی، حصین بن سبره و عمر بن مسلم پیش زید بن ارقم می‌روند و حصین بن سبره به او می‌گوید: «ای زید، تو خیر فراوانی را به خود دیده‌ای، رسول خدا ﷺ را دیده‌ای، حدیث او را شنیده‌ای، به همراهش جنگیده‌ای، با او نماز خوانده‌ای و خیر فراوانی را به خود دیده‌ای. زید گفت: ای پسر برادرم، به خدا سوگند، سن من زیاد شده، و عهد من (مرگ) نزدیک شده است. و بخشی از آنچه از رسول خدا ﷺ از حفظ داشتم، فراموش کرده‌ام. آنچه حدیث برایتان می‌گویم، بپذیرید و آنچه نمی‌گویم را بر من تکلیف نکنید.» (ابن حنبل، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۶۶، ح ۱۹۲۸۵)

یزید بن هارون درباره فراموشی و از بین رفتن احادیث می‌گوید: «از دانش یحیی بن سعید، سه هزار حدیث حفظ کردم و چون مریض شدم، نصف آن را فراموش

کردم» (ذهبی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۳۹)

در نقل دیگری از شعبی نقل شده است که او گفت: «تا به امروز هیچ خطی بر سفیدی کاغذ ننوشتیم. هر حدیثی که نقل کردم، آن را حفظ کرده‌ام؛ اما آنقدر از دانش و حدیث فراموش کرده‌ام که هر کس بدان‌ها دست می‌یافت، دانشمند می‌شد.» (ذهبی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۸۴)

۱-۴-۳. ظهور وضع حدیث

وضع حدیث، اگرچه ریشه در زمان پیامبر ﷺ دارد. و دروغ‌سازی و نسبت دادن احادیث مجعول به پیامبر ﷺ در زمان حیات آن حضرت به جایی رسیده بود که در میان مردم به پا خاست و فرمود: «ایها الناس، قد کثرت علی الکذابة، فمن کذب علی متعمدا فلیتوبوا مقعدا من النار.» (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۶۲) «هان ای مردم، دروغ بستن به من فراوان شده است؛ آنکه از سر عمد بر من دروغ ببندد، نشیمنگاهش آکنده از آتش باد.»

اما به علل و اسباب مختلف که عدم کتابت و اعتماد بر حافظه از جمله امور است، این پدیده در احادیث به وجود آمد؛ چنان‌که ابن جوزی راویانی را که احادیث شان مشتمل بر وضع و کذب و... است، به پنج قسم تقسیم کرده می‌نویسد: «قسم اول کسانی هستند که زهد بر آن‌ها غلبه کرده و به تدریج از حفظ و تمیز احادیث غفلت ورزیدند و کسانی از آنان کتاب‌های خود را تلف نمودند یا آتش زدند و یا اینکه دفن نمودند سپس با اتکا به حافظه خویش، حدیث را اشتباه نقل نمودند به گونه‌ای که این افراد گاهی حدیث مرسل را مرفوع، گاهی حدیث موقوف را مسند و گاهی حدیثی را داخل حدیث دیگر می‌کنند...» (ابن جوزی، ۱۹۶۶م، ج ۱، ص ۳۵ و ۳۶)

با توجه به آنچه گذشت، به نظر می‌رسد نظریه اکتفا به نقل شفاهی با ابهاماتی مواجه بوده و با قرآینی از قبیل میزان اهتمام اهل بیت علیهم‌السلام به کتابت و از جمله کتاب حدیث، جایگاه و حجم کتابت حدیث در نزد اصحاب اهل بیت علیهم‌السلام و تلاش‌های علما برای پیشگیری از آسیب به حدیث و اطلاع ایشان از میزان آسیب‌زا بودن نقل شفاهی سازگار نیست.

۲. نظریه ابتناء نقل شفاهی بر منابع مکتوب

دومین نظریه قابل طرح در پاسخ به شیوه تحمل حدیث توسط نویسندگان آثار حدیثی

موجود، اتکا بر منابع مکتوب است. بر اساس این نظریه، محدثان در هنگام نقل یک حدیث از شیخ خود، هر چند از شیوه سماع بهره‌مند شده‌اند، این سماع متکی بر کتابت بوده و شیخ حدیث را از مکتوبات خود بر راوی عرضه نموده و وی نیز بلافاصله پس از دریافت حدیث نسخه مکتوب جدیدی برای خود فراهم می‌آورده است.

قراین حکایت از آن دارد که طرق تحمل حدیث از جمله سماع و قرائت می‌تواند با کتابت همراه باشد؛ چنان‌که کتب درایه در تعریف سماع که نخستین و عالی‌ترین طریق از طرق تحمل حدیث است آورده‌اند: نزد جمهور محدثان سماع به معنای شنیدن است؛ یعنی راوی در حضور شیخ حدیث، روایتی را که او از روی حافظه، یا نوشته می‌خواند استماع کند. (مامقانی، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۶۶ و ۶۷؛ ابن الصلاح، ۴۰۶ق، ص ۱۳۲؛ سیوطی، بی تا، ج ۲، ص ۹) و در تعریف قرائت نیز آورده‌اند قرائت می‌تواند از روی کتاب باشد. (سیوطی، بی تا، ج ۱، ص ۴۲۴)

بر این اساس، بسیاری از ابهامات پیش‌گفته حل شده و این روش با میزان اهتمام اهل بیت علیهم‌السلام و اصحاب ایشان به کتابت و حجم مکتوبات موجود در این دوره سازگار است. همچنین موافق با میزان اهتمام محدثان در حفظ و حراست از روایات بوده و نشان از مراقبت ایشان نسبت به پیشگیری از آسیب‌های نقل مکتوب دارد.

۲-۱. قرائن مؤید نظریه

هر چند این دیدگاه برخی از ابهامات را برطرف می‌کند، با توجه به عدم تصریح در ظاهر اسناد به این مسئله، لازم است قراین اطمینان‌بخشی در اقوال و عملکرد محدثان وجود داشته باشد که بر این مسئله دلالت کند. در ادامه به برخی از این نمونه‌ها اشاره می‌شود.

۲-۱-۱. تصریح شیخ طوسی در آغاز مشیخه تهذیب و استبصار

شاید بتوان برجسته‌ترین شاهد بر نقل کتب حدیثی موجود از مکتوبات متقدم را در مشیخه تهذیب و استبصار و کلام شیخ طوسی در تبیین چرایی تشکیل آن مشاهده کرد. شیخ طوسی روایات آغازین این دو کتاب را با ذکر اسناد کامل میان خود و معصومان علیهم‌السلام نقل کرده است. ولی در ادامه اسناد را تعلیق نموده و بخشی از ابتدای هر سند را حذف و به مشیخه منتقل کرده است. شیخ طوسی برای توضیح چگونگی این

تعلیقات، در ابتدای مشیخه تهنید آورده است: «... در نقل حدیث تنها به ذکر مؤلفی بسنده کردیم که خبر را از کتاب او اخذ نمودیم یا به ذکر صاحب اصلی بسنده کردیم که حدیث را از اصل او گرفتیم...» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، المشیخه، ص ۵) همچنین در آغاز مشیخه/استبصار در توضیحات روشن تری آورده‌اند: «... و در آغاز کتاب احادیث را با اسانیدشان ذکر کرده و در جلد اول و دوم بر این شیوه اتکا نمودم. سپس در جلد سوم اختصار پیشه کرده و اسناد را با نام راوی شروع کردم که حدیث را از کتاب یا اصل او گرفته بودم، تا در خاتمه کتاب بخشی از اسانیدی که به وسیله آن می‌توان به این کتب و اصول دست یافت را ذکر کنم، همان گونه که در تهنید چنین کردم.» (همو، ۱۳۹۰ق، ص ۳۰۵)

این عبارات به وضوح حکایت از آن دارد که به‌رغم اسناد معنی که در آثار شیخ طوسی وجود دارد، همه تکیه ایشان در نقل روایات بر آثار مکتوب گذشتگان است. البته شیخ طوسی به همه این کتاب‌ها و اصول طریق معتبر داشته و این طرق را در ابتدای کتاب‌های تهنید و استبصار در قالب اسناد ارائه کرده و در ادامه، با هدف اختصار، اسناد را با نام شخص صاحب کتاب آغاز نموده و طریق(های) به وی را در قالب مشیخه متذکر شده است.

برای نمونه در ابتدای کتاب تهنید در هنگام نقل از محمد بن الحسن الصفار، سند روایت را کامل نقل کرده و آورده‌اند: «الشَّيْخُ أَيَّدَهُ اللهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ وَأَبِي عَبْدِ اللهِ ع...» (همو، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۹، ج ۱۵) طریقی که شیخ طوسی روایت را به وسیله آن از محمد بن الحسن الصفار نقل می‌کند در اسناد متعدد دیگری از تهنید نیز عیناً تکرار شده و قابل ملاحظه است. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۰، ح ۱۸، ص ۲۵۱، ح ۸ و ص ۲۷۲، ح ۸۸)

ولی در بخش دوم از این کتاب، اسناد پاره‌ای از روایات با نام صفار آغاز می‌شود و در مشیخه تهنید در توضیح آن آورده است: «و ما ذکرته فی هذا الكتاب عن محمد بن الحسن الصفار فقد اخبرني به الشيخ ابو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان و الحسين بن عبيدالله و احمد بن عبدون كلهم عن احمد بن محمد بن الحسن بن الوليد

عن ابیه و اخبرنی به ایضا ابو الحسین بن ابی جید عن محمد بن الحسن بن الولید عن محمد بن الحسن الصفار» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، المشیخه، ص ۷۳)

همان گونه که مشاهده می‌شود، شیخ طوسی روایات صفار را از کتاب وی نقل می‌کند و به این کتاب چندین طریق دارد که در هنگام ذکر آن در قالب سند، به ذکر یکی از این اسناد اکتفا می‌نماید که عبارت است از شیخ مفید از ابن ولید از پدرش از صفار. توضیحات شیخ طوسی به خوبی حکایت‌گر آن است که همان گونه که در نظریه دوم بیان شد، شیوه محدثان در عصر وی آن بود که در نقل روایت به کتاب یا اصلی که از طرق معتبری از قبیل سماع و قرائت دریافت کرده بودند اتکا کنند. هرچند در هنگام ذکر سند، طریق را در قالب سند معنعن و یا با تعابیر دال بر اخبار و تحدیث میان راویان ذکر می‌کردند.

اگر تصمیم شیخ طوسی بر اختصار کتاب به شیوه تعلیق و همچنین توضیحات ایشان در مقدمه مشیخه کتاب‌های تهذیب و استبصار نبود، شاید در ارتباط با این دو کتاب نیز دلیل واضحی بر نقل ایشان از آثار مکتوب متقدمان نداشتیم.

۲-۱-۲. کتب فهرست و شیوه‌های مذکور در آن

وجود کتب فهرست از جمله رجال نجاشی و فهرست شیخ طوسی که به ذکر فهرست کتب روایی و طریق به این کتاب‌ها اختصاص دارد، خود مؤیدی بر اتکای بر منابع مکتوب در کنار سماع و اجازه است. تعدد آثار حدیثی گزارش شده در این آثار از یک سو و ذکر طریق به این کتاب‌ها از سوی دیگر قراینی است که می‌تواند مؤید نقش مکتوبات در نقل حدیث در این دوره باشد. ولی مهم‌ترین قرینه در این زمینه تصریح به شیوه نقل این آثار در پاره‌ای از موارد است که نشان از قرائت و سماع مبتنی بر مکتوبات دارد. این عبارت به روشنی حکایت از آن دارد که در سه قرن اول هجری آثار حدیثی از طریق قرائت و سماع منتقل می‌شدند و بر این اساس راویان می‌توانستند در هنگام نقل روایت از کتاب، طریق تحمل آن را در قالب سند ذکر کنند که در ادامه به برخی از نمونه‌های آن اشاره می‌شود:

۱. احمد بن محمد بن عیسی می‌گوید: «برای تحصیل و فراگیری حدیث به کوفه آمدم و با حسن بن علی و شاء دیدار کردم و از او خواستم: کتاب علاء بن رزین و ابان

بن عثمان احمر را برای من بیاورد. وی آن دو کتاب را آورد. به او گفتم: دوست دارم اجازه نقل حدیث از این دو کتاب را به من بدهی. گفت: چه عجله داری؟! برو و از این دو کتاب بنویس و سپس از من استماع کن.» (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۴۰)

۲. حمید بن زیاد، از حسن بن محمد بن سماعه نقل می‌کند: «او (سماعه) گفت: صفوان بن یحیی کتابی مشتمل بر (احادیث) موسی بن بکر را به من داد و گفت: این سماع من از موسی بن بکر است. من کتاب را برای او خواندم و سند آن به این شکل بود: مُوسَى بْنُ بُكْرٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: ... این (مسائل) از آن مواردی است که نزد اصحاب امامیه هیچ اختلافی در آن وجود ندارد...» (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۷، ص ۹۷) نجاشی و شیخ نیز شهادت داده است که موسی بن بکر دارای کتاب بوده است. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۴۰۷، ش ۱۰۸۱؛ طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۶۲، ش ۷۰۵)

۴. با توجه به تأکیدات ائمه علیهم‌السلام بر ثبت و ضبط احادیث، علمای شیعه کیفیت تحمل کتاب، تاریخ تحمل، صدور اجازه و استنساخ را نیز ثبت می‌کردند، که یکی از آن افراد، ابو غالب زراری است. نام او، احمد بن محمد بن محمد بن سلیمان بن الحسن بن الجهم بن بکیر بن أعین بن سنسن ابو غالب الزراری، ثقه، سرشناس طایفه متولد ۲۸۵ق و متوفای ۳۶۸ق و دارای کتاب‌های زیادی بود؛ از جمله کتاب *التاریخ* (که تکمیل نشد)، کتاب *دعاء السفر*، کتاب *الأفضال*، کتاب *مناسک الحج کبیر*، کتاب *مناسک الحج صغیر*، کتاب *الرسالة* به نوه‌اش. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۸۴، ش ۲۰۱؛ طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۳۲، ش ۸۴)

بر اساس آنچه در منابع آمده، ابو غالب کتاب *الرسالة* خودش را برای نوه‌اش محمد بن عبدالله بن ابی غالب اجازه داده است تا نقل کند. کیفیت تحمل آن را نیز بیان داشته وصیت می‌کند که آن را برای بعد از خودش نیز به فرد مورد اطمینانی بسپارد و سپس می‌نویسد: «و تقوی الهی پیشه کن و این مکتوبات را نگه دار. چون در آن چیزی است که در سال ۲۲۷ق بر عبدالرحمن بن ابی نجران قرائت شده است. و آن کتاب داود بن سرحان است که پدر بزرگم محمد بن سلیمان در سال ۲۵۷ق بر محمد بن الحسین بن ابی الخطاب قرائت کرده است. و تاریخ آن در اواخر مکتوبات موجود می‌باشد و همان طور که برای ترسیم نموده‌ام، از جانب من روایت کن.» (ابو غالب زراری، ۱۴۱۱ق، ص ۱۵۴)

جالب است که در این کتاب، ابو غالب کتاب های تحمل نموده خود و طریق آن را به همراه تاریخ آن بیان کرده است. برای نمونه:

- «فمن ذلك كتاب الصوم للحسين بن سعيد و زيادات ابن مهزيار قال أبو غالب حدثني به أبو العباس عبدالله بن جعفر الحميري عن أحمد بن محمد بن عيسى عن ابن سعيد و هي ثلاثة أجزاء و قال عبدالله بن جعفر و ما كانت هذه الرواية عن علي بن مهزيار فإنه حدثني به إبراهيم بن مهزيار عن أخيه علي و ما كان عن العباس بن معروف فهو مما صنفه علي بن مهزيار حدثني بهذا الكتاب الحميري علي الشرح في شعبان سنة سبع و تسعين و مائتين...» (همان، ص ۱۶۰)

- «كتاب عبدالرحمن بن الحجاج حدثني به ابو طاهر جدی رحمه الله عن علي بن الحسين بن فضال، عن محمد بن عبدالله بن زرارة، عن ابن أبي عمير عن عبدالرحمن. و في الكتاب أحاديث خرجت الرواية فيها حدثني بها عن النهشلي عن ابن ناجية عن عبدالرحمن و كان سماعی ذلك منه مؤرخا بخطی في ذی القعدة سنة سبع و تسعين و مائتين.» (همان، ص ۱۶۳)

- «و جميع كتاب الكافي تصنيف أبي جعفر محمد بن يعقوب الكليني روايتي عنه بعضه قراءة و بعضه إجازة و قد نسخت منه كتاب الصلاة و الصوم في نسخة و كتاب الحج في نسخة و كتاب الطهر و الحيض في جزء و الجميع مجلد و عزمي أن أنسخ بقية الكتاب إن شاء الله في جزء واحد...» (همان، ص ۱۷۷)

۵. صاحبان فهرست، مانند نجاشی و شیخ طوسی نیز در بسیاری از موارد، به نحوه دستیابی خود به کتاب و تحمل آن اشاره می کنند مانند:

در ترجمه اسماعیل بن ابی زیاد معروف به «السكونی الشعیری» آمده است: «له كتاب قرأته علي أبي العباس أحمد بن علي بن نوح...» (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۶، ش ۴۷)

در ترجمه اسماعیل بن علی بن اسحاق بن ابی سهل بن نوبخت آمده است: «كان شيخ المتكلمين من أصحابنا و غيرهم... صنف كتبا كثيرة منها كتاب الاستيفاء في الامامة، كتاب التنبيه في الامامة قرأته علي شيخنا أبي عبدالله رحمه الله...» (همان، ص ۳۱، ش ۶۸)
در ترجمه احمد بن عبدالله بن احمد بن جليل الدورى أبوبكر الوراق آمده است...
«دفع إلى شيخ الأدب أبو أحمد عبد السلام بن الحسين البصرى رحمه الله كتابا بخطه،

قد أجاز له فيه جميع رواياته.» (همان، ص ۸۵، ش ۲۰۵)

افرادی مانند ابراهیم بن هاشم، نخستین کسی است که حدیث کوفه را در قم منتشر کرد. (همان، ص ۱۶، ش ۱۸؛ طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۴، ش ۶) او همه کتاب‌ها و احادیث برخی از مشایخ بزرگ خود، مانند ابن ابی عمیر را که شیخ طوسی ۹۴ کتاب می‌داند (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۴۲، ش ۶۰۷) روایت کرده است. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۲۷، ش ۶۰۷) و براساس آماری که معجم الرجال نوشته از ۱۶۰ تن از مشایخ استماع کرده (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۹۰، ش ۳۳۲) و احادیث زیادی از آنان در کتب اربعه نقل شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: محمد بن ابی عمیر ۳۴۱۵ حدیث، حماد بن عیسی ۹۷۵ حدیث، حسین بن یزید نوفلی ۷۴۵ حدیث، حسن بن محبوب ۴۶۶ حدیث، اسماعیل بن مرار ۲۲۱ حدیث، عبدالله بن مفره بجلی ۱۵۷ حدیث، عبدالرحمن بن ابی نجران ۱۵۴ حدیث، احمد بن محمد بن ابی نصر بزنی ۱۴۶ حدیث، صفوان بن یحیی ۱۱۹ حدیث، حسن بن علی بن فضال ۸۷ حدیث، عمرو بن عثمان الخزار ۸۳ حدیث، قاسم بن محمد بن اصفهانی ۶۶ حدیث و عثمان بن عیسی ۴۷ حدیث.

وقتی به ترجمه احمد بن محمد بن عیسی نگاه می‌کنیم، او نیز کتاب‌های زیادی داشت که کلینی توسط علی بن ابراهیم و محمد بن یحیی و علی بن موسی بن جعفر و داود بن کوره و احمد بن ادریس، همه کتاب‌های او را به دست آورده است. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۸۲، ش ۱۹۸) او تنها از ابن ابی عمیر، کتاب‌های یکصد تن از اصحاب امام صادق علیه السلام را روایت کرده است (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۴۲، ش ۶۰۷) لذا در مجامع حدیثی نیز روایات وی به شکل گسترده‌ای نقل شده و دیده می‌شود که تنها در کتاب کافی ۴۸۲۸ روایت و در تهذیب ۳۳۶۲ روایت از احمد بن محمد بن عیسی روایت شده است.

۲-۱-۳. تصریح برخی از علمای متقدم و متاخر

شیخ صدوق در مقدمه کتاب من لا یحضره الفقیه چنین می‌گوید: «و تمامی آنچه در آن (من لا یحضره الفقیه) است، از کتاب‌های مشهوری برگرفته شده است که محل رجوع و تکیه گاه به شمار می‌آیند؛ مانند کتاب حریر بن عبدالله سجستانی و کتاب عبیدالله بن علی حلبی و کتاب‌های علی بن مهزیار اهوازی و کتاب‌های حسین بن سعید و (کتاب

النوادر (از) احمد بن محمد بن عیسی و کتاب نوادر الحکمه تألیف محمد بن احمد بن یحیی اشعری و کتاب الرحمة متعلق به سعد بن عبدالله و (کتاب) جامع شیخ ما محمد بن حسن بن ولید و (کتاب) النوادر (از) ابن ابی عمیر و کتاب های المحاسن متعلق به احمد بن ابی عبدالله برقی و رساله پدرم (به من و دیگر کتاب ها از اصول و تصنیفاتی که طرق من به آنها در فهرست کتاب هایی که از مشایخ و پیشینیانم) از طریق من روایت شده، شناخته شده است.» (صدوق، ۴۱۳، ج ۱، ص ۳)

۲-۱-۴. تصریح متأخران

در این قسمت از بحث، به نظریات برخی متأخران می پردازیم که اقوال آنها دلالت بر اخذ مکتوبات متأخر از مکتوبات سه قرن پیشین می کند. مرحوم شیخ بهایی برای اعتبار حدیث در نزد متقدمان ویژگی هایی را نقل کرده است که همه به کتابت بازمی گردد. ایشان آورده است: «شیوه قداما درباره قراین اطمینان بخش در صدور حدیث، تطبیق دادن با منابع قبلی بوده است.» ایشان در بیان اقسام چهارگانه حدیث (صحیح، حسن، موثق، ضعیف) می فرماید: «این اصطلاح بین قدمای ما معروف نبوده است بلکه آنان برای شناخت حدیث صحیح قرآینی موجب اطمینان را در نظر گرفتند؛ از جمله اینکه:

۱. حدیث در بسیاری از اصول اربع مائة موجود باشد که علما از مشایخ خودشان با طریق های متصل به اصحاب معصومین علیهم السلام اخذ کرده اند و آن اصول در آن دوران مانند خورشید وسط روز بین آنان مشهور بوده است.

۲. حدیث در یک یا دو اصل یا بیش از آن با طرق و اسانید معتبر تکرار شده باشد.

۳. حدیث در اصلی منسوب به یکی از اصحاب اجماع موجود باشد که صداقت آنها اجماع نموده اند؛ مانند زراره، محمد بن مسلم و فضیل بن یسار.

۴. وجود حدیث در اصول حدیثی صحیح و معتمد باشد؛ مانند صفوان بن یحیی و یونس بن عبدالرحمن و احمد بن محمد بن ابی نصر.

۵. حدیث در یکی از کتاب هایی موجود باشد که به یکی از ائمه علیهم السلام عرضه شده باشد و آن بزرگواران، مؤلف را تمجید کرده باشند مانند کتاب عیبالله حلبی که بر امام صادق علیه السلام عرضه شد و کتاب یونس بن عبدالرحمن و فضل بن شاذان که بر امام حسن عسکری علیه السلام عرضه گردید.

۶. وجود حدیث در یکی از کتاب‌هایی که به مورد وثوق و اعتماد بودن آن، بین سلف شایع باشد چه مؤلف آن امامی باشد مانند کتاب *صلاة حریر بن عبدالله سجستانی* و کتاب‌های بنی سعید و علی بن مهزیار، چه غیر امامی باشد مانند کتاب *حفص بن غیاث قاضی و حسین بن عبدالله سعیدی* و کتاب *(القبلة)* علی بن حسن طاطری...» (شیخ بهایی، بی تا، ص ۲۶۹)

فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ ق) نیز معتقد است که اصطلاحات چهارگانه حدیث در زمان متأخرین توسط علامه حلی ایجاد شد و نزد قدما حدیث صحیح آن حدیثی بود که از قراین حجیت برخوردار باشد و همان قراینی را می‌شمارد که شیخ بهایی آن را ذکر نموده است. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۲)

میرداماد (م ۱۰۴۱ ق) می‌گوید که اخذ نمودن حدیث از اصول صحیح و مورد اعتماد یکی از روش‌های قدما در باب تصحیح روایات بود. (میرداماد، ۱۴۲۲ق، ص ۱۶۲)

نکته جالبی که در معیارهای فوق وجود دارد، آن است که همگی مبتنی بر توجه به نسخه مکتوب از احادیث است.

شیخ حر عاملی همانند شیخ بهایی در ضمن بیان معیارها و قراین حجیت حدیث می‌نویسد: «از تتبع و نقل‌های صریح چنین فهمیده می‌شود که قدما حدیثی را در کتاب مورد اعتماد خود ثبت می‌کردند که صحت آن برایشان ثابت شده باشد. چنان‌که استثنا نمودن احادیث خاص از بعض کتاب‌ها قرینه بر گفتار ماست.» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳۰، ص ۲۴۴) همچنین وی نقل حدیث توسط متقدمین را از مکتوبات قبلی می‌داند. چنان‌که روش شیخ صدوق در مشیخه را بیان کرده می‌فرماید: «از سبک شیخ صدوق چنین استفاده می‌شود که وی هر حدیثی را از صاحب کتابی شروع می‌کند که از او نقل نموده و الا آن احادیث با سبک این اسناد تنظیم نمی‌شد و ممکن نیست که همه روایات یک راوی را با فقط یک سند بیاورند.» (همان، ج ۳۰، ص ۲۱)

علامه محمد امین استرآبادی می‌گوید: «اکثر احادیث اصحاب ما از اصولی گرفته شده است که به امر صاحبان عصمت آن را تألیف نموده‌اند و آن اصول بین آنان متداول بوده و همچنین آنان مأمور به حفظ و نشر آن در بین اصحاب بوده‌اند تا طائفه بر آن عمل کنند؛ به‌ویژه در عصر غیبت کبری.» (استرآبادی، ۱۴۲۶ق، ص ۷۹)

نمونه دیگری که این نظریه را تقویت می‌کند، نظر علامه محمدتقی مجلسی است که می‌فرماید: «کتاب‌هایی که به‌عنوان منبع مورد استفاده قدما بوده مشهور و متواتر بین آنان بوده است، شهرتی بیشتر از شهرت کتب اربعه نزد ما دارد. بی‌تردید، هدف اصلی از ذکر سند، نسبت دادن به کتاب آن مؤلف است.» (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۵۰۳ و ۵۰۴) وی می‌گوید: «شیوه قدما نسبت به حدیث، عمل بر کتب حدیثی بوده است و کسی که از ضعف نقل می‌کند و یا در کتاب او مراسیل باشد، آن یک ضعف و عیب به حساب می‌آمد لذا هر کتابی که مؤلف آن ثقة بوده و از ضعف روایت نمی‌کرده، به همه روایات آن عمل می‌کردند.» (همان، ج ۱۴، ص ۲۳۹) و در جای دیگر می‌گوید: «اگر کسی در قوانین قدما دقت نماید متوجه می‌شود که آن‌ها در کتاب‌هایشان حدیثی را نقل نمی‌کردند مگر اینکه قطعی الصدور از معصومین علیهم‌السلام باشد و کتاب‌های خودشان را از اخبار شاذ خالی می‌کردند.» (همان، ج ۱۴، ص ۵۰۴)

۲-۲. نظریه برخی مستشرقان (شوئلر و مایکل کوک)

یکی از برجسته‌ترین اشکالات مستشرقان در خصوص احادیث اسلامی، عدم تدوین آن در قرون اولیه است. نکته جالب توجه آن است که برخلاف دیدگاه عمومی مستشرقان، برخی از مستشرقان معتقدند مکتوبات در شیوه نقل حدیث در قرون اولیه، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

شوئلر از جمله افراد معتقد به این مسئله بوده و می‌گوید: «کسانی که برای نقل شفاهی یا مکتوب بحث و جدل کرده‌اند، از آموزش و فراگیری علم در نخستین سده‌های اسلام تصور درستی نداشته‌اند، جوامع بزرگ حدیثی که در قرن سوم و چهارم فراهم آمدند، منابع اولیه‌شان ضرورتاً کتاب‌های صحیح و مدون یا صرفاً نقل شفاهی نبوده بلکه عمدتاً دست‌نوشته‌هایی از درس‌ها بوده است که استادان برای استفاده شخصی خود نوشته بوده‌اند. شاگردان این درس، گفتارهای حدیثی را که به‌صورت شفاهی دریافت می‌کردند یا بلافاصله می‌نوشتند و یا بعداً از روی دفاتر استادان مکتوب می‌کردند.» (موتسکی و کریمی‌نیا، ۱۳۸۴، ص ۱۶؛ هوشنگی، ۱۳۸۸، ص ۲۱۵)

مایکل کوک نیز با عدم کتابت مخالف است. او در دو بخش نخست مقاله «ادله

مخالفان نگارش حدیث در صدر اسلام» ابعاد مناقشه بر سر کتابت حدیث (در دوره پس از پیامبر) را بیان کرد. سپس شخصیت و تبار ادله موافقان و مخالفان را بیان نموده نخستین عکس‌العمل‌ها در برابر کتابت حدیث را در حوزه بصره، کوفه، مدینه، مکه، یمن و سوریه اشاره کرد و در گام‌های بعدی، به بررسی ماهیت مخالفت‌ها در هریک از این حوزه‌ها پرداخت و در نهایت به این نتیجه رسید که بسیاری از احادیث نبوی منع کتابت، جعلی است. (کوک و سری، ۱۳۷۷) او معتقد است که منع کتابت، ریشه و خاستگاهی یهودی دارد و در ربع چهارم قرن اول، نظریه منع کتابت در میان مسلمانان شکل می‌گیرد. بنابراین نمی‌توان دلیل آورد که کتابت از روزگار آغازین وجود نداشته است، بلکه وی نمونه‌های مربوط به کتابت امام علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام و برخی دیگر از پیروان اهل بیت را نیز گزارش می‌کند. (شینئی میرزا، ۱۳۸۵، ص ۱۴۳)

در صورت اثبات این ادعا در میان احادیث اهل سنت، این مسئله در میان شیعیان که از زیرساخت‌های نظری و عملی محکم‌تری برای توجه و بهره‌گیری از مکتوبات برخوردارند، وضعیت روشن‌تری خواهد داشت.

۳-۲. علت عدم تصریح به نقل از مکتوبات

یکی از سؤالاتی که در این مرحله طرح می‌شود، دلیل عدم تصریح به نام مکتوبات در اسناد و جایگزین کردن اسامی مؤلفان و راویان کتاب به جای آن است. درحالی‌که با توجه به نقش مکتوبات در نقل روایت، مناسب بود به جای اشاره به نام مؤلفان، به آثار ایشان اشاره می‌شد.

برای پاسخ به این مسئله به نظر می‌رسد همان گونه که در کلام شوئلر آمده بود، لازم است با شرایط و شیوه آموزش و انتقال علوم در آن دوره مطلع شویم. از مجموعه قرائن و از جمله مطالب گذشته در این مقاله روشن می‌شود که به دلیل عدم شهرت مکتوبات در آن عصر، اعتبار به سماع مستقیم از شیخ بوده و مشاهده در کتاب وی که در کتب درایه با نام وجاده شناخته می‌شود، در میان سایر طرق تحمل حدیث از پایین‌ترین اعتبار برخوردار بوده است. (صدر، بی‌تا، ص ۴۶۹؛ شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۹۹؛ سیوطی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۸۸) لذا در اسناد روایات به اخذ شفاهی تصریح می‌شد، هرچند در واقع نقل شفاهی مبتنی بر مکتوب باشد. لذا محدثین اگر صحیفه‌ای

یا روایتی می‌یافتند تا زمانی که آن را از مؤلف آن [یا واسطه‌ای که خود از مؤلف شنیده باشد] نشنوند، معتبر ارزیابی نمی‌کردند. (ابوریه، ۲۰۰۷م، ص ۲۶۱)

در تاریخ حدیث شیعه نیز مشاهده می‌کنیم که افرادی مانند احمد بن محمد بن عیسی و ابراهیم بن هاشم به کوفه سفر کردند و کتاب‌ها را از مؤلفان بزرگ آن‌ها، مانند ابن ابی عمیر و حسین بن سعید دریافت نمودند و سپس در قم نشر دادند. (نجاشی، ۱۴۰۷م، ص ۴۰) و اگر کتاب‌هایی از این طریق به دست نمی‌آمد بلکه به صورت وجاده به دست آنان می‌رسید اعتماد نمی‌کردند. (عمادی حائری، ۱۳۸۸ش، ص ۱۷۹)

نتیجه

اگرچه روایات موجود در آثار حدیثی شیعه که غالباً مربوط به دوره پس از قرن سوم است، مبتنی بر اسنادی است که صرفاً از تبادل شفاهی احادیث در میان راویان حکایت دارد، قراین و شواهد موجود حاکی از آن است که شیوه‌های تحمل حدیث در این دوره غالباً مبتنی بر منابع مکتوب بوده و از این طریق اعتبار و ارزش می‌یافته است. ولی با توجه به عدم اشتها و وجود نسخه‌های مختلف از آثار، تصریح نقل شفاهی مکتوبات موجب اعتباربخشی بوده است. بدین ترتیب احادیث این کتاب‌ها بر اساس شیوه‌ای مرکب از نقل شفاهی و پشتوانه مکتوبات نگاشته شده در سه قرن اول هجری نوشته شده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. نقل‌ها در این باره مختلف است، چنان‌که در بعضی آمده است: «ان الوجود قد غلب علی رسول الله...» در برخی نقل‌های دیگر آمده است که او گفت: «هجر رسول الله» (بخاری، بی تا، ج ۴، ص ۳۱) و یا «ان رسول الله یهجر...» (ابن حنبل، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۵۵)
۲. مانند ارزش حفظ چهل حدیث، امر به نقل و انتقال حدیث به دیگران و مذاکره حدیثی که در کتب فریقین بیان شده است.
۳. چنان‌که سید حسین مدرسی طباطبایی به بیش از ۴۰۰ مکتوبات سه قرن نخستین پرداخته است. سبک و شیوه ارائه مطالب در کتاب چنین است که ابتدا شرح حال مختصری از نویسنده کتاب و منابع شرح حال او را به دست داده است و... سپس آثار نویسنده با توجه به کتاب‌های فهرست، از جمله رجال نجاشی و فهرست طوسی و منابع دیگر نام برده می‌شود و ذیل آن، موارد برجای مانده از آن کتاب در متون دیگر پیگیری و تلاش شده، با گردآوری منقولات باقی مانده از آن اثر در منابع بعدی، کتاب بازسازی شود. درباره کتاب‌هایی که تا عصر حاضر باقی مانده‌اند، نیز مشخص کرده که

چه حجمی از تألیف اصلی را در بر دارد یا چه مواردی بر آن افزوده شده است. در واقع این کتاب، تلاشی است برای بازشناسی آثار مکتوب قرن های نخستین اسلامی که بیشتر آن ها اینک از دست رفته، اما بخش هایی از آن ها را می توان در کتاب های باقی مانده به دست آورد. (مدرسی طباطبایی، جعفریان و قرایی، ۱۳۸۶ش)

منابع

۱. ابن الصلاح، عثمان بن عبدالرحمن، *معرفة انواع علوم الحدیث*، معروف بمقدمة ابن الصلاح، تحقیق نورالدین عتر، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۶ق.
۲. ابن جوزی، *الموضوعات*، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، ج ۱، المدینة المنوره: المكتبة السلفية، ۱۹۶۶م.
۳. ابن حنبل، احمد، *مسند الامام احمد بن حنبل*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۴. ابن سعد، محمد بن سعد، *ترجمة الامام الحسن من طبقات*، قم: مؤسسة آل البيت (ع)، ۱۴۱۶ق.
۵. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن الحسن، *تاریخ مدینة دمشق*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۶. _____، *ترجمة الامام الحسن*، بیروت: مؤسسة المحمودی، ۱۹۸۰م.
۷. ابوزهو، محمد، *الحدیث والمحدثون*، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۰۴ق.
۸. ابوریه، محمود، *اضواء علی السنة المحمدیه*، قم: مؤسسة دارالکتاب الاسلامی، ۲۰۰۷م.
۹. ابوغالب زراری، احمد بن محمد، *رسالة أبی غالب الزراری و تکملتها*، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۱۰. احمدی میانجی، علی، *مکاتیب الرسول (ص)*، قم: دارالحدیث، ۱۴۱۹ق.
۱۱. استرآبادی، محمد امین، *الفوائد المدنیة و بدیله الشواهد المکیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۶ق.
۱۲. امین، سید محسن، *اعیان الشیعه*، بیروت: دارالتعارف، بی تا.
۱۳. امینی، عبدالحسین، *الغدیر*، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۳۹۷ق.
۱۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، *التاریخ الکبیر*، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
۱۵. _____، *صحیح البخاری*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۱۶. بهاءالدین، محمد، *المستشرقون والحدیث النبوی*، اردن: دارالنفیس، ۱۴۲۰ق.
۱۷. ترمذی، محمد بن عیسی، *سنن الترمذی*، بیروت: دار احیاء السنة النبویه، بی تا.
۱۸. حر عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم: مؤسسة آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ق.
۱۹. حسینی جلالی، سید محمدرضا، *تدوین السنة الشریفه*، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸ش.

تحليل شبوة ارتباط كتب حديثي موجود شيعه با مكتوبات سه قرن اول هجرى ٢٤٣

٢٠. خطيب بغدادى، احمد بن على، *تقييد العلم، تحقيق يوسف العث، بيروت: دار احياء السنة النبويه، ١٩٧٤م.*
٢١. خويى، سيد ابوالقاسم موسى، *معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرجال، بي جا: بي نا، ١٤١٣ق.*
٢٢. الدارمى، ابو محمد عبدالله بن عبدالرحمن بن الفضل بن بهرام بن عبد الصمد، *مسند الدارمى المعروف بـ(سنن الدارمى)*، تحقيق حسين سليم أسد الداراني، المملكة العربية السعودية: دار المغنى للنشر والتوزيع، ١٤١٢ق/ ٢٠٠٠م.
٢٣. ذهبى، محمد بن احمد بن عثمان، *تذكرة الحفاظ، تحقيق زكريا عميرات، طبعة الأولى، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٩ق/ ١٩٩٨م.*
٢٤. سيوطى، جلال الدين، *تدريب الراوى فى شرح تقريب النووى، بيروت: دارالكتب العلمية، بي تا.*
٢٥. شاخت، جوزف، «ارزيابى مجدد احاديث اسلامى»، ترجمه محمدحسن محمدى مظفر، فصلنامه تخصصى علوم حديث، سال ٩، شماره ٤، زمستان ١٣٨٣، ص ١١٨-١٢٨.
٢٦. شهاب الدين، ابن حجر، *عسقلانى، فتح البارى، بيروت: دارالمعرفة للطباعة والنشر، بي تا.*
٢٧. شهيد ثانى، زين الدين بن على العاملى، *الرعاية فى علم الدرايه، قم: مكتبة آيت الله نجفى مرعشى، ١٤٠٨ق.*
٢٨. _____، *منية المريد، بي جا: مكتب الاعلام الاسلامى، ١٤٠٩ق.*
٢٩. شيخ بهايى، محمد بن حسين، *مشرق الشمسيين و اكسير السعادتين، بي جا: بي نا، بي تا.*
٣٠. شينى ميرزا، سهيلا، *مستشرقان و حديث، تهران: نشر هستى نما، ١٣٨٥ش.*
٣١. صدر، سيد حسن، *نهاية الدرايه، قم: نشر المشعر، بي تا.*
٣٢. صدوق، محمد بن على بن بابويه، *علل الشرائع، قم، كتابفروشى داورى، ١٣٨٦ق.*
٣٣. _____، *من لا يحضره الفقيه، تحقيق و تصحيح على اكبر غفارى، قم: دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٣ق.*
٣٤. طباطبايى، محمدحسين، *قرآن در اسلام، قم: دفتر انتشارات اسلامى، ١٣٧٥ش.*
٣٥. طوسى، ابوجعفر محمد بن حسن، *الاستبصار فيما اختلف من الاخبار، تهران: دار الكتب الاسلاميه، ١٣٩٠ق.*
٣٦. _____، *تهذيب الاحكام، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ١٤٠٧ق.*
٣٧. _____، *الامالى، قم: دار الثقافة، ١٤١٤ق.*
٣٨. _____، *فهرست كتب الشيعة و اصولهم و أسماء المصنّفين و اصحاب الأصول، قم: ستاره، ١٤٢٠ق.*
٣٩. العاملى، سيد جعفر مرتضى، *الصحيح من سيرة النبى الاعظم، بيروت: دارالهادى، ١٤١٥ق.*
٤٠. عتر، نورالدين، *منهج النقد فى علوم الحديث، دمشق: دارالفكر، بي تا.*
٤١. عجاج خطيب، محمد، *السنة قبل التدوين، بيروت: دارالفكر، ١٩٨٠م.*

۲۴۴ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال دهم، شماره بیستم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

۴۲. عمادی حائری، سید محمد، *بازسازی متون کهن حدیث شیعه*، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸ش.
۴۳. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، *معادن الحکمة فی مکاتیب الائمة*، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۸۸ق.
۴۴. _____، *الوافی*، کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۴۰۶ق.
۴۵. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
۴۶. _____، *الکافی*، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹ق.
۴۷. کوک، مایکل و سری، ابوالقاسم، «مخالفان نگارش در صدر اسلام»، *مجله علوم حدیث*، شماره ۹، ۱۳۷۷، ص ۲۹-۸۱.
۴۸. مامقانی، عبدالله، *مقباس الهدایة فی علم الدراییه*، الطبعة الاولى، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۱ق.
۴۹. متقی هندی، *کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال*، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ق.
۵۰. مجلسی، محمدتقی، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانیور، ۱۴۰۶ق.
۵۱. محدث نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، لبنان: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.
۵۲. مدرسی طباطبایی، سید حسین، *رسول جعفریان و علی قرایی*، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، نشر مورخ، ۱۳۸۶ش.
۵۳. مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، *المعجم المفهرس لالفاظ احادیث بحار الانوار*، بی جا: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ش.
۵۴. المزی، *تهذیب الکمال*، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ق.
۵۵. المنظمه العربیة للتربیة والثقافة والعلوم، *مناهج المستشرقین*، تونس: بی نا، ۱۹۸۵م.
۵۶. موتسکی، هارالد و مرتضی کریمی نیا، «حدیث پژوهی در غرب»، *مجله علوم حدیث*، شماره ۳۷ و ۳۸، ۱۳۸۴، ص ۳-۳۱.
۵۷. میرداماد، محمدباقر الحسین، *الروایح السماویه*، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۲ق.
۵۸. نجاشی، ابو الحسن، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، فهرست أسماء مصنفی الشیعه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ق.
۵۹. هوشنگی، لیلا، «مقایسه تورات شفاهی و حدیث در نقل و روایت، منع نگارش، و تدوین و تنسیق» گزارش، نقد و ترجمه، علوم حدیث، شماره ۵۴، ۱۳۸۸، ص ۲۱۱-۲۲۷.
۶۰. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دار صادر، بی تا.